



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 تاریخ: ۲۱ آذر ۱۴۰۳
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۹ جمادی الثانی ۱۴۴۶
 بررسی استدلال به مفهوم شرط - اشکال هفتم و بررسی آن - شرح رساله حقوق - ۲. کثرت یاد مرگ - آثار یاد مرگ
 سال شانزدهم
 جلسه: ۵۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال هفتم

اشکال هفتم به استدلال به مفهوم شرط در آیه نبأ این است که موضوع در آیه، نبأ است زیرا می‌فرماید: «إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» نبأ، به معنای خبری است که مخبر به در آن، امری بزرگ و مهم باشد. یعنی به خبر غیر مهم و غیر عظیم عنوان نبأ اطلاق نمی‌شود. لذا نسبت بین نبأ و خبر عموم و خصوص مطلق است. خبر یک معنای عامی دارد، هم می‌تواند مخبر به آن، امر خطیر باشد و هم می‌تواند یک امر غیر خطیر باشد، می‌تواند خبر از مجعی زید باشد و می‌تواند خبر از یک واقعه مهم باشد، لذا نسبت بین اینها عموم و خصوص مطلق است. در آیه بحث از مجعی الفاسق بالخبر نیست، بلکه می‌گوید اگر فاسق برای شما نبأ آورد یعنی یک خبر عظیم و خطیر؛ لذا وجوب تبیین مترتب می‌شود بر آوردن فاسق یک خبر خطیر را، و لذا بدون تبیین نباید به یک خبر فاسق از یک امر خطیر ترتیب اثر داد. در مورد عادل نیز همینطور است.

آیه در واقع می‌خواهد بگوید، خبر اگر مهم و خطیر باشد، باید تبیین شود، بدون تبیین به خبر نمی‌توانیم ترتیب اثر دهیم حتی اگر مخبر عادل باشد، یعنی فرقی بین عادل و فاسق نیست. اینجا ولید، اخبار به ارتداد بنی المصطلق کرده است و ارتداد بنی المصطلق یک امر مهم و خطیر بوده، زیرا اگر به خبر او ترتیب اثر داده می‌شد و ارتداد بنی المصطلق با این خبر نزد اصحاب پیامبر (ص) پذیرفته می‌شد، به دنبالش جنگ و خونریزی می‌شد، لذا ما نمی‌توانیم به استناد مفهوم این آیه، حجیت خبر عادل را در احکام که از امور مهمه و خطیره است، بپذیریم.

موید اول

تعلیلی که در این آیه آمده، یعنی «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» و بعد ندامت بعد از آن است، اگر کسی به خبر فاسق در غیر امور مهمه و عظیمه عمل کند، ندامتی برای او نخواهد بود، مثلاً اگر فاسقی گفت جاء زید و کسی به خبر او ترتیب اثر هم بدهد و بعد معلوم شود که زید نیامده است، ندامت به دنبال ندارد او حتی اگر آثار مجعی زید را نیز مترتب کند، خانه را آماده کند و غذا را بپزد و مقدماتی را که برای آمدن زید باید فراهم کند را فراهم کرد، فو قش این است که زید نیامد، این به آن معنا ضرر ایجاد نمی‌کند و موجب اصابة القوم بجهالة و ندامت نمی‌شود، اما در مورد امور خطیره باید تبیین کند. لذا ما با این آیه نمی‌توانیم اثبات کنیم حجیت خبر عادل و عدم لزوم تبیین را. بنابراین از آنجا که موضوع بحث ما خبر عادل است، آیه ندامت را مترتب کرده است بر نبأ و خبر مهم، لذا شما نمی‌توانید با این آیه که درباره نبأ است استدلال کنید بر حجیت خبر عادل.

موید دیگری هم در مورد این آیه می‌توانیم بیان کنیم و آن هم مورد آیه است که عرض کردیم خبر به ارتداد بنی المصطلق بود که اگر به آن خبر ترتیب اثر می‌دادند قتل و اسارت زن‌ها و بچه‌ها و تصرف اموال را به دنبال داشت و طبیعتاً در چنین امور مهمی حتی خبر عادل نیز کفایت نمی‌کند. پس آیه اصلاً از ما نحن فيه اجنبی است و با آن نمی‌توان حجیت خبر واحد را ثابت کرد. این اشکالی است که در این مقام مطرح شده است.

بررسی اشکال هفتم

به نظر می‌رسد این اشکال نیز قابل پاسخ است.

اولاً: از نظر لغویین بین نبأ و خبر تفاوتی نیست. یعنی در کتاب‌های لغت اینها تقریباً مترادف دانسته شدند، اینکه نبأ مربوط به اخبار خطیره است و خبر یک معنای مطلق دارد، اعم از اینکه مخبر به، عظیم باشد یا نباشد در کتاب‌های لغت بیان نشده است و شاهد آن آیه شریفه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ» است، اگر نبأ متضمن معنای عظیم و بزرگ بود، دیگر جا نداشت وصف «العظیم» را کنار نبأ بیان کنند، شما می‌گویید نبأ به معنای خبر عظیم است، اگر به معنای خبر عظیم بود، چرا اینجا خداوند متعال می‌فرماید «عن النبأ العظیم»؟ می‌فرمود «عم يتساءلون عن النبأ»؛ نبأ، خودش به معنای عظیم است. معلوم می‌شود عظیم بودن و خطیر بودن خبر در حاق معنای نبأ نیست بلکه یک وصفی است که نبأ به آن می‌تواند متصف شود و می‌تواند متصف نشود.

ثانیاً: اگر نبأ به معنای خبر خطیر و عظیم است، پس چرا این تعلیل بیان شده است؟ یعنی با این معنا دیگر نیازی به تعلیل نبود. آیه می‌گوید اگر فاسق یک خبر مهم برای شما ذکر کرد قولش حجت نیست همین مقدار کافی بود، دیگر چرا تعلیل بیان شود؟ توضیح مطلب اینک:

منکرین به دنبال اثبات عدم حجیت خبر واحد به نحو کلی هستند، یعنی آنها به صورت سالبه کلیه حجیت را از خبر واحد نفی می‌کنند. ما در مقابل می‌خواهیم اثبات کنیم حجیت خبر را فی الجمله و به نحو موجب جزئی، ما که بنا نداریم حجیت خبر واحد را به نحو موجب کلیه ثابت کنیم؛ فی الجمله در مقابل منکرین می‌خواهیم بگوییم خبر واحد نیز حجت است. برای اثبات حجیت خبر واحد به نحو موجب جزئی نیازی به ذکر تعلیل نبود، همین قدر که می‌فرمود «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» مفهومش می‌شد اگر عادل برای شما یک خبر مهمی آورد تبیین لازم ندارد، همین مقدار برای حجیت خبر واحد کفایت می‌کرد.

اینجا بیشتر آنچه مورد بحث است حجیت خبر واحد نسبت به احکام است؛ اخباری که روایت از ائمه نقل کردند و متضمن احکام شرعی است. احکام شرعی از امور مهم است و به سعادت و شقاوت مردم مربوط می‌شود به آخرت مردم مربوط می‌شود، در حالیکه آیه نبأ مربوط به یک گروه خاص است، ارتداد بنی المصطلق نهایتاً اگر ثابت می‌شد به دنبال جنگ و قتال و خونریزی اتفاق می‌افتاد، حال کدام یک از این دو مهمتر است؟ آیا خبر به ارتداد بنی المصطلق مهمتر است یا احکام شرعی در همه شئون، که به همه مردم نیز مربوط می‌شود؟

لذا اشکال هفتم به نظر می‌رسد وارد نباشد. اینکه بین نبأ و خبر فرق است و از این طریق بخواهیم در مفهوم این آیه تردید کنیم درست نیست. از این طریق نمی‌شود؛ بله، ما نیز اشکال داریم ولی نه به واسطه کلمه نبأ.

اشکالات زیادی اینجا مطرح است و ما مهمترین اشکالات را می‌گوییم. درست است که نهایتاً خبر واحد با مفهوم شرط حجیتش ثابت نمی‌شود، ولی بحث‌های مفیدی است که به همین جهت ما آنها را ذکر می‌کنیم.

شرح رساله حقوق

۲. کثرت یاد مرگ

سخن در راه دوم از راه‌های حفظ عورت و رعایت حق این عضو بود. یکی از راه‌هایی که خیلی می‌تواند به انسان کمک کند تا حلال و حرام را در مورد این عضو رعایت کند، زیادی یاد مرگ است. ما در مورد مرگ اندیشی و فرق آن با مرگ هراسی مختصراً مطالبی را عرض کردیم و سپس در مورد اهمیت یاد مرگ نکاتی را متعرض شدیم.

آثار یاد مرگ

یاد مرگ آثار مختلفی دارد که شاید یکی از مهمترین آثار همان است که در این فراز از سخن امام سجاده به آن اشاره شده است. در روایتی از امام صادق (ع) به صورت بسیار مختصر به هفت اثر از آثار یاد مرگ اشاره شده است. آنچه در این روایت اشاره شده است آثار یاد مرگ است، ولی اگر یاد مرگ فراوان باشد طبیعتاً این آثار عمیق‌تر و گسترده‌تر است. امام صادق (ع) می‌فرماید:

۱. از بین بردن شهوات

«ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ»^۱ یاد مرگ شهوات نفسانی را می‌میراند، منظور از شهوات نفسانی، شهوات نفسانی حرام است و الا مطلق چیزی که نفس آن را می‌خواهد و می‌طلبد که حرام نیست، «فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ»^۲ مطلق خواستن و میل نفس بد نیست، میل به حرام و خواستن حرام نامطلوب است. یاد مرگ، خواستن و شهوت نامطلوب و حرام را می‌میراند. اگر این یاد و ذکر موت کثیر باشد طبیعتاً میراندن قوی‌تر است، به گونه‌ای که دیگر امکان احیاء ضعیف می‌شود. بلکه ممکن است یک بار یاد موت باشد، که در آن لحظه شهوت را می‌میراند ولی شهوت نفس یک موجود واحد نیست، هزاران مصداق دارد، مصادیق فراوان دارد که در مواقع و مواضع مختلف سر بر می‌آورد. فرزندان دارد که در هر روز و هر لحظه ممکن است انسان را درگیر کند، ذکر موت در یک موقعیتی می‌تواند شهوت نفس را از بین ببرد ولی اگر تکرار نشود و زیاد نباشد، کارایی کمتری خواهد داشت. به هر حال یکی از مهمترین آثار ذکر موت اماتة شهوات در نفس انسانی است.

۲. قطع ریشه‌های غفلت

«وَيَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ» دومین اثر این است که ریشه‌های غفلت را از بین می‌برد. این خیلی مهم است، منشأ بسیاری از گناهان و معصیت‌ها و دوری از اطاعت الهی، غفلت است. غفلت از مبدأ و معاد. غرق شدن در کثرات عالم طبیعت، اینکه انسان آن قدر در مظاهر مادی پیرامون خودش غرق شود که از خداوند متعال غافل شود، اینکه که هست؟ کجا هست؟ به کجا می‌رود؟ وقتی اینها مورد غفلت قرار بگیرد طبیعتاً انسان در سرایشی سقوط واقع می‌شود. مهمترین لغزش گاه برای انسان غفلت است.

امام صادق (ع) می‌فرماید: یاد مرگ منبت غفلت را قطع می‌کند، محل رویش غفلت را، به قول معروف زیر بنایی مسئله را حل می‌کند. یک وقت انسان ریشه یک مشکل را بر می‌دارد و یک وقت برای آن مشکل مسکنی فراهم می‌کند، اینکه ریشه بیماری و مشکل از بین برود، معلوم است که قابل مقایسه نیست با جایی که تسکینی برای بیماری فراهم شود. ذکر موت اینقدر مهم است که منبت غفلت

^۱ بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۳، روایت ۳۲.

^۲ سوره فصلت، آیه ۳۱.

را از بین می‌برد و قطع می‌کند، ریشه‌های غفلت را قطع می‌کند، کثرت ذکر موت که دیگر ریشه غفلت را می‌سوزاند. طبیعتاً وقتی انسان در روز چندین بار به یاد مرگ باشد، این توجه مستمر به مبدأ و معاد انسان را در صراط مستقیم حفظ می‌کند.

۳. تقویت باور قلبی به وعده‌های الهی

«وَيَقْوِي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى» حالا اینجا آثار سلبی و ایجابی را با هم ذکر کرده است، این دو اثری را که گفتیم بِمِيتِ الشَّهَوَاتِ و يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ، اینها سلبی است. اینجا یک اثر ایجابی را بیان می‌کنند. تقویت دل و قلب به وعده‌های الهی. یعنی قلب را به مواعد خدا قوی‌تر می‌کند.

وقتی انسان یاد مرگ باشد، دلش، قلبش، روحش و جاننش مطمئن‌تر است به وعده‌های الهی. در وعده‌های الهی تزلزل ندارد، وعده‌های الهی برایش مشکوک الحصول و الوصول نیست، انسانی که در دنیا غرق شود می‌گوید خب حالا کجا آن لذت‌های اخروی و جاودانی به ما برسد؟ دنیا نقد است و آخرت نسیه. وقتی از آخرت غافل شود، وقتی از خداوند غافل شود، طبیعتاً دلش بیشتر متوجه لذت‌های دنیایی است و کم‌کم در وعده‌های الهی شک می‌کند. وقتی یاد مرگ کند، آن هم فراوان، این موجب تقویت قلب او نسبت به وعده‌های الهی است.

۴. لطافت روح

«وَيُرِقُّ الطَّبَعُ» طبع انسان را رقیق می‌کند، باطن انسان را لطیف می‌کند، زلال می‌کند. وقتی انسان یاد مرگ را تکرار کند این باعث می‌شود روح انسان، باطن انسان و قلب انسان لطافت بیشتری پیدا کند، از قساوت و سختی فاصله بگیرد، نرم می‌شود و خود نرمی و رقت طبع و باطن انسان این توفیقات بعدی و ترقی‌های بعدی را برای انسان فراهم می‌کند.

۵. شکستن نشانه‌های هوای نفس

«وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى» اثر چهارم یک اثر سلبی بود، این نیز سلبی است. نشانه‌های هوای نفس را می‌شکنند، اعلام هوای نفس را می‌شکنند. اینکه نشانه‌های هوای نفس چیست؟ هوای نفس یک علم‌ها و منارها و پرچم‌هایی دارد، جلوه‌هایی دارد، بالاخره شعله‌های آتش در نفس انسانی زبانه‌ها دارد، پرچم‌ها دارد، این پرچم‌ها و اعلام با ذکر موت شکسته می‌شود.

۶. خاموش کردن آتش حرص

«وَيُطْفِئُ نَارَ الْحَرَصِ» آتش حرص و طمع را خاموش می‌کند، انسان حریص است، حرص دارد، البته حرص در انسان هم می‌تواند تکامل دهنده باشد و هم می‌تواند هلاک کننده. حرص انسان برای رسیدن به کمال، بسیار پسندیده است، حرص انسان برای رسیدن به لذت‌های معنوی، حلاوت و شربینی عبادت الهی، مطلوب است، حرص نسبت به خوبی‌ها و خیرات بسیار مطلوب است. ولی حرص به دنیا، به شعب مختلف دنیا، به مال و ثروت و قدرت، اینها آتشی است که انسان را در خودش فرو می‌برد و می‌سوزاند. چیزی که آتش حرص نسبت به دنیا را خاموش می‌کند یاد مرگ است. زمانی که می‌خواهد این آتش از زیر خاکسترهای نفس دوباره جان بگیرد و شعله بکشد، یاد مرگ آن آتش را خاموش می‌کند.

۷. تحقیر دنیا

«وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا» هفتمین اثر از آثار یاد مرگ، تحقیر دنیا و کوچک شدن دنیا نزد ذاکر است. کسی که یاد مرگ داشته باشد مخصوصاً اگر زیاد یاد مرگ کند دنیا در نظر او جلوه ای ندارد، زیرا می‌داند باید از این دنیا عبور کند. اگر یاد مرگ کند مستمراً، به این دنیا

بیش از منزلگاه نگاه نمی‌کند. آن را یک منزلگاه می‌داند که چند صباحی در آن سکنی گزیده و از اینجا عبور می‌کند لذا اهمیتی برایش ندارد. رسیدن به هر چیزی که در این دنیا وجود دارد بدون اینکه مقدمه‌ای برای آخرت باشد دیگر برای او ارزشی ندارد. در این روایت به هفت اثر از آثار یاد مرگ اشاره شده است. ولی در صدر همه آنها امام صادق(ع) می‌فرماید: شهوات نفس را می‌میراند. شهوات نفس شعبه‌های مختلف دارد ولی یکی از مهمترین آنها شهوتی است که از راه عضو مورد بحث ارضاء می‌شود. یعنی عورت به عنوان یک عضوی است که شاید برترین و بیشترین شهوات نفس از این طریق تأمین می‌شود. ولی یاد مرگ باعث می‌شود که این از جاده مقرر و حدود شرعی خارج نشود.

«والحمد لله رب العالمین»